هر شاعری متولد ذهن و زبان و خیال خودش است

شناخته شدم که برایم خیلی ذوق و کیف داشت. اما در مورد به قول شما همزیستی‌ام با شعر. دیگر به این فکر نمی‌کنم بلکه زندگی‌ام یکسره شده شعر و شعر. طوری که نمی‌توانم شرح دهم یا جواب روشنی بدهم. شعر برای من شرح دادنی نیست بلکه نوعی زیست است. مثل نفس، مثل عشق، تب.

وقتی می‌بینید شعرتان را خیلی‌ها دوست دارند و گاهی آن را زمزمه می‌کنند و می‌خوانند چه حسی پیدا می‌کنید؟

یک حس خوشایند که در عین اینکه مرا به شعف می‌رساند اما به‌گونه‌ای مرا در قبال دوستدارانم مقید می‌سازد. نوعی مسئولیت انسانی- معرفتی. نه الزاماً سیاسی و نقش ناجی و... برای خود قائل بودن. حس می‌کنم همچنان بر نقش صداقت که تاوان سنگینی دارد پای بسته بمانم. سعی می‌کنم روزبه‌روز بیشتر تلاش کنم که آدم و آدم‌تر بشوم و از همدلی‌های ارزشمند سوءاستفاده نکنم. شعر هم ثروت و هم فقرِ من است.

معمولاً این روزها کتاب‌های شعر با اقبال مواجه نمی‌شوند. چرا این اتفاق افتاده و شما مشکل و مسأله را در کجا می‌بینید؟

این موضوع باید از جهات گوناگون و زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. شرایط امروز جهان شرایط بسیار پیچیده و ناگواری است و حتماً کشورما هم شرایطش مجزا نیست. ناگفته نگذارم که به اعتقاد من مخاطبان اصلی و حرفه‌ای شعر همیشه کسانی بوده و هستند که خود دارای ذوق و دانش و فهم شعری‌اند. باز هنوز هستند کسانی که برای دست‌یافتن یا پیدا کردن یک کتاب از شاعر مورد قبول و علاقه و پسندشان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند و باز هستند کسانی که کتابخانه‌شان را هفت شتر نمی‌کشند و فکر می‌کنند، «نیما» نامی خارجی است.

شاید باور نکنید در فضای مجازی، شعری به‌نام نیما پخش شده بود که از گرانی و کرونا می‌گفت با سطرهایی چون (فکر را بالا باید برد...)

یا از این موارد دردناک و گریه‌آور.

بعضی اوقات دلم می‌خواهد بگویم مخاطب خوب بودن نیاز به نوعی معرفت و فرزانگی دارد، بگذریم.

صاحبنظران زیادی می‌گویند که جامعه، کمتر به کتاب توجه می‌کند و مردم ما کتابخوان نیستند. شما هم این نظر را دارید؟

بله. کاش دست کم دشمن کتاب نباشند.

جوانان امروز می‌گویند، به‌جای کتاب‌خواندن، فیلم و سریال می‌بینیم و اینها می‌تواند جایگزین کتاب شود و آن نقش را داشته باشد. خیلی‌ها هم می‌گویند کتاب گرهی از مشکلات جامعه امروز ایران باز نمی‌کند. به‌نظر شما این نگاه درست است؟

البته نمی‌توان منکر این شد که جوانان امروز علاوه بر اینکه فیلم و سریال را ترجیح می‌دهند حق دارند با توجه به آنچه علم و دانش و معرفت امروزی جامعه بشری به آنها هدیه کرده و البته تربیت سرزمینی از وسایل و ابزاری استفاده کنند که با روحیات آنها دمخورتر می‌شود. این به آن معنا نیست که نقش کتاب و اهمیت آن تنزل پیدا کرده باشد. هیچ چیز نمی‌تواند جای کتاب را بگیرد و بستگی دارد به تأثیر خانواده و پیرامون. وقتی در بعضی از خانه‌ها با وجود شاغل بودن پدر و مادر حتی یک کتاب به قول معروف برای قسم‌خوردن پیدا نمی‌شود بیگانگی با کتاب به شکل هنجاری در می‌آید.

و البته که مشکلات جامعه را هرگز کتاب‌ها حل نکرده‌اند.

نظر من هم البته نگاه غمگینی است نسبت به غریبگی کتاب در بیشتر خانواده‌ها و این نگاه درست یا نادرست تأسف‌انگیز است.

به‌کدام یک از کتاب‌های‌تان علقه شخصی بیشتری دارید، چرا؟

هر کدام از کتاب‌های من در ارتباط با حالات روحی من در مقاطع گوناگون زندگی من است و چون یک سطر از هیچ‌کدام‌شان نیست که آن را زندگی نکرده باشم به هر کدام از زاویه‌ای نگاه و تعلق خاطر دارم و نمی‌توانم منکر عمر و عملکرد و حالات خود باشم. چون بر مبنای صداقت محض است، چه وقتی سوگوار می‌شدم چه وقتی دلبسته کسی، چه موقعی که دل شکسته می‌شدم. چون هیچ‌کدام سفارشی و چیزی در این ردیف نیست، دوست شان دارم. گاه می‌شود که با مطالعه شعری از یک کتاب یا بخشی از کتاب مثل الواح شفاهی، دفتر شطرنجی نرگس فردا را می‌خوانم. انگار همان لحظه و روز سرودن آن شعر را دارم می‌بینم. بعضی وقت‌ها از غربت شعر خودم، دلم می‌گیرد. غربت اما حاصل و محصول تنهایی خاصی است.

شاعران را می‌توان محدود به مرز جغرافیای خاص کرد؟

می‌توان به منظور سهولت یا مقصودهای طبقه‌بندی این کار را کرد و صفات و القاب را به‌کار برد. در نهایت اما کسی یا شاعر است یا شبه شاعر و شعر نویس. ما شاعر داریم و غیر شاعر و بحث‌اش خیلی مفصل است. هر شاعری متولد ذهن و زبان و خیال خودش است.

■

شعری تازه از هرمز علیپور که نخستین بار ایران جمعه آن را منتشر می‌کند

پرسشی نزدیک به این مضمون
چه کسی نخستین بار
کلمه آب را بر زبان آورد
یا نزدیک به مقصد
آدم از چه کسی خبری می شنود
که حاضر نیست حرفی بزند

همان مسافت را بر می‌گردد
تا به خانه‌اش برسد

هر چیز سیاسی می‌تواند به انسان
ربط پیدا کند
هر چیز انسانی اما
همیشه‌وقت سیاسی نیست.

■

را به چاپ چندم برده‌اند و مختصر مخاطب بی‌خبر و بی‌معیار از هر کجا هم فکر می‌کند با خرید کتاب چاپ چندم اثر قابل تأملی را خریده است. شاعرانی که برعکس شاعران دهه چهل و پنجاه نیازی به دانستن تاریخ ادبیات ایران و جهان را نه حس می‌کنند و نه لازم می‌دانند شاعرانی خودشیفته که همه جا پر از شعر و تصویر آنهاست، اما دریغ از یک شاعر جریان ساز. البته سانسور و فقدان و عدم تداوم رسانه‌هایی تخصصی مانند آدینه و دنیای سخن که می‌توانستند بین مخاطب و شاعر نقش مهمی در تشخیص شعر خوب از بد را ایفا کنند نیز مزید بر علت شد که فضای مجازی در تولید و ارائه شعرهای فست فودی و بی‌مایه نقش اول را بازی کند. به اینها اضافه کنیم نبود جایزه‌های مستقل در شناسایی و معرفی آثار قابل تأمل را، هر چند که در این سال‌ها جوایزی با اسم بزرگان شعر راه‌اندازی شد، اما اعمال سلیقه‌های شخصی و حب و بغض‌ها باعث شد که نه جایزه و اعتباری درخور کسب کند و نه شاعر منتخب برجسته شود و نه در فروش مجموعه‌شعر برنده تغییری ایجاد شود.

ناشر

اما تعدد شاعر این سال‌ها تعدد ناشر را هم در پی داشته و البته ترکیب‌شان نوعی جدید به‌نام ناشر شاعر و حرف همه هم یکی است مثل مقام‌های سیاسی که به‌عنوان تکلیف و به درخواست مردم می‌آیند که مملکت را نجات دهند آمده‌اند که شعر را نجات دهند و به قول فروغ «کور شوم اگر دروغ بگویم» از هیچ شاعری پولی برای انتشار اثر نمی‌گیرند، گاهی مشارکتی اثری را با شاعر منتشر می‌کنند، آن هم معدود، مدیونید اگر فکر بکنید همه پول را از شاعر می‌گیرند و سهم خود را از کتاب‌های فروش رفته برمی‌دارند و فروش نرفته‌ها را به حساب شاعر می‌گذارند که سال‌ها گوشه خانه خاک بخورد. کور شوم اگر فکر کنم که در قرار دادی خیلی کلی که شاعر دستش به هیچ جا بند نشود، تیراژ را می‌زنند دو هزار نسخه، پول دو هزار نسخه را از شاعر می‌گیرند و دویست نسخه چاپ می‌کنند و به شاعر می گویند آن موقع کاغذ ارزان بوده بعد از قرارداد گران شد، برای همین پول شما به دویست نسخه قد داد. کور شوم اگر فکر کنم پخش و توزیع نامناسبی دارند. کور شوم اگر بررس نشری -که پول برای چاپ نمی‌گیرد - را دیده باشم که برای ادیت و چاپ اثر از یک شاعر ناشی طلب پنج میلیون تومان پول، بدون اطلاع ناشر کرده باشد. جدا کردن مخاطب و ناشر و شاعر و شعر خوب هم باشد با شما که کم نیستند اما زیاد هم نیستند، این هم برای نیمه پر لیوان.

■